

Original Article

Jurisprudential Examination of Do and Don't Economic Instances



Tayyabeh Yousefi*

M.Sc. Student of Law, Private Law, Islamic Azad University, Ilam Research Sciences Branch, Iran



Citation Tayyabeh Yousefi, **Jurisprudential Examination of Do and Don't Economic Instances.** *J. Law Political Stud.*, 2022, 2(2), 143-159.

<https://doi.org/10.22034/ilps.2022.2.5>



Article info:

Received: 15 May 2022

Accepted: 5 August 2022

Available Online: 7 August 2022

ID: JLPS-2206-1036

Checked for Plagiarism: Yes

Keywords:

The economic good and bad, khums, zakat, usury, fainting in the transaction.

ABSTRACT

Background: Doubtless, revival and implementation of two significant and recommended principles of Islamic religion, namely “do the good” and “forbid the evil” in all areas and facets of life, especially in economy, are highly effective in this process. In Islamic economic system, the motivation of economic affairs is the God's pleasure and the goal; economic health of the individual, the family, and community are on the way to realize social justice and real installments.

Materials and Methods: In this study, all the articles published in Persian until the autumn 2022 were examined based on do and don't economic instances in the Quran and hadiths. These articles were searched through databases, Research Institute of Islamic Sciences and Culture, Astan Qods Razavi Research Foundation, sid.ir, Islamic Jurisprudence Quarterly and Civilica publications, Private Law Research Quarterly, and have been obtained by using some keywords such as do and don't economic affairs, quint, religious tax, usury, and fraud in the transaction that have further been extracted from the above-mentioned articles and websites from reputable scientific journals.

Results: In Islamic economic system, the good economic affairs have been established to raise the welfare level of the needy, economic balance, and establish social justice. From the Islamic jurisprudence viewpoint, the position of financial resources for economic, social, and political growth and progress is a prominent and decisive position; just as development is a fundamental position. However, each of these two sources of worship and economy has their own places in Islamic society, and based on expediency and benefits, they are obligatory in some cases and recommended in others. If this category is properly institutionalized in society and the public observe its effects and achievements, they will doubtless turn to the good economic ones in jurisprudence.

بررسی فقهی حقوقی مصادیق معروف و منکر اقتصادی

طیبه یوسفی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق، گرایش حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات ایلام، ایران

Use your device to scan and read the article online



ارجاع طیبه یوسفی، بررسی فقهی حقوقی مصادیق معروف و منکر اقتصادی، نشریه حقوق و مطالعات سیاسی، دوره ۲،

شماره ۲، تابستان ۱۴۰۱: ۱۵۹-۱۴۳.

doi <https://doi.org/10.22034/ilps.2022.2.5>

چکیده



اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴ مرداد ۱۴۰۱

تاریخ آنلاین شدن: ۱۶ مرداد ۱۴۰۱

کد مقاله: JLPS-2206-1036

زمینه: بی‌تردید احیاء و اجرای دو اصل مهم و مورد توصیه‌ی دین اسلام یعنی «امر به معروف» و «نهی از منکر» در همه‌ی عرصه‌ها و شئونات زندگی به‌ویژه عرصه‌های اقتصادی در این فرایند بسیار اثربخش و راهگشا می‌باشد. در نظام اقتصادی اسلام، انگیزه فعالیت‌های اقتصادی تحصیل رضای خداوند است و هدف؛ سلامتی اقتصادی فرد خانواده، اجتماع و امت در مسیر تحقق عدالت اجتماعی و قسط واقعی است.

مواد و روش‌ها: در این مطالعه، کلیه مقالات چاپ‌شده تا تابستان ۱۴۰۱ به زبان فارسی بررسی مصادیق معروف و منکر اقتصادی در قرآن و روایات بررسی قرار گرفتند. این مقالات از طریق جستجو در پایگاه‌های اطلاعاتی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، sid.ir، فصلنامه فقه اسلامی و نشریات سیولیکا، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، با استفاده از کلیدواژه‌هایی نظیر معروف و منکر اقتصادی، خمس، زکات، ربا، غش در معامله. به‌دست آمده‌اند. همچنین از مجلات معتبر علمی از مقالات و وب‌سایت‌های فوق استخراج شده است.

یافته‌ها: در نظام اقتصاد اسلامی، معروف‌های اقتصادی برای بالا بردن سطح رفاه نیازمندان، توازن اقتصادی و برقراری عدالت اجتماعی وضع شده‌اند. از نظر فقه اسلام، جایگاه منابع مالی برای رشد و پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، جایگاهی است بسیار مهم و سرنوشت‌ساز؛ درست همان‌گونه که توسعه و آبادانی جایگاهی است بنیادی و اساسی؛ اما هریک از این دو منبع اقتصادی و عبادی در جامعه اسلامی جایگاه خویش را دارند و بر اساس مصلحت‌ها و منفعت‌هایی در مواردی واجب و در مواردی مستحب هستند. اگر این مقوله به‌درستی در جامعه نهادینه شود و مردم آثار و دستاوردهای آن را در جامعه به‌عیناً رؤیت کنند آنگاه بدون تردید به سمت معروف‌های اقتصادی در فقه روی خواهند آوردند.

کلیدواژگان:

معروف و منکر اقتصادی، خمس، زکات، ربا، غش در معامله.

مقدمه

یافته‌اند، معمولاً می‌توان بابتی کم‌حجم با عنوان «امر به معروف» در آن‌ها یافت که به بررسی آیات یادشده اختصاص یافته است، مطلوب اصلی شارع از فریضه امر به معروف و نهی از منکر، حصول اثر و نتیجه است که بر آن مترتب می‌شود؛ بنابراین جایی امر به معروف و نهی از منکر مطلوب است که اثر مورد انتظار و کارایی لازم متحمل باشد؛ و آن امر ونهی مورد

در قرآن کریم، بارها از امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان وظیفه‌ای ویژه برای امت پیامبر (ص) یادشده و گاه در کنار باورهایی چون ایمان به خدا و معاد، یا اعمالی چون نماز و زکات آمده است، در کتاب‌های آیات الاحکام، به‌خصوص از آن جهت که این کتاب‌ها بر اساس ابواب موضوعی ترتیب

۲. شأن و کار: «هو لفظ عام للافعال و الاقوال»، (Ragheb, 1992: 88).

همچون این آیه از قرآن کریم (...يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَهُنَا) می‌گفتند: «آیا ما را در این کار اختیاری هست؟» بگو «سررشته کارها (شکست یا پیروزی) یکسر به دست خداست» آنان چیزی را در دل‌هایشان پوشیده می‌داشتند که برای تو آشکار نمی‌کردند. می‌گفتند: «اگر ما را در این کار اختیاری بود (و وعده پیامبر واقعیت داشت)، در اینجا کشته نمی‌شدیم»، (Surah Al-Imran verse 154)؛ و یا (وَمَا أَمْرٌ فَرِعُونَ بِرَبِّهِدِ)؛ (Surah Hud verse 97)، کلمه امر در این آیه تمام افعال و اقوال فرعون را شامل می‌شود. البته برخی کلمه امر در این آیه را به معنی حال گرفته‌اند. (Fiumi, 1994, vol.2: 21).

در این سه معنای حادثه، کار و حال جمع آن امور است ۳. دستور و فرمان: همانند این دو آیه از قرآن کریم، «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛ امر او چون (آفرینش) چیزی را اراده کند، تنها همین است که به آن می‌گوید موجود شو، (و بی‌درنگ) موجود می‌شود، (Surah Yasin verse 82) و «... إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ...» فرمان جز برای خدا نیست دستور داده که جز او را نپرستید، (Surah Yusuf verse 40).

لذا امیر را از آن‌جهت امیر گویند چون صاحب فرمان است همانند این حدیث شریف «وَعَنِ الْبَاقِرِ عَوْقَدَ سُئِلَ لِمَا سُمِّيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَنْ؟ قَالَ: اللَّهُ سَمَاءُ وَ هَكَذَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا» (Tareehi, 1996, vol. 3: 211).

مراد از ماده امر هر آن چیزی است که از سه حرف (الف، میم و راء) تشکیل گردیده است؛ و معنای آن در ظاهر، طلب نمودن انجام کار به وسیله کلام به لحاظ برتری مقام و جایگاه شخص امر نسبت به شخص مأمور است. «هو طلب الفعل بالقول استعلاء»، (Haidari, 1992: 86).

درخواست شارع است که به‌گونه‌ای مؤثر و کارا اجرا گردد. فراهم شدن زمینه‌های «نظارت همگانی» بر گفتار و رفتار کارگزاران نظام و اقبال مردم به «امر به معروف و نهی از منکر» نسبت به مدیران و کارمندان دولت، ضامن سلامت و دوام نظام جمهوری اسلامی ایران و راه گشای خدمت به مردم، وظیفه‌شناسی، کارآمدی و پویایی آنان است و راه را بر سلطه سودجویان و نفوذ دشمنان و فساد کارگزاران حکومت می‌بندد و زمینه ایجاد هرگونه انحرافی را محدود و کنترل می‌کند. مسئله امر به معروف و نهی از منکر از کلیدی‌ترین و اساسی‌ترین مسئله اسلامی است، آیات و روایات بسیاری از جهات متعدد و متنوعی، این وظیفه اجتماعی، دینی و سیاسی را مورد تأکید قرار داده و ابعاد مختلف آن را گوشزد کرده‌اند. مع الوصف این دو گنجینه الهی باهمه ذخایر گران‌قدر خود همواره در زیر طبقات سهل‌انگاری‌ها، فراموشی‌ها و غفلت‌ها مدفون شده‌اند. به نظر می‌رسد علل عمده این مسائل ناآگاهی به جایگاه، آثار، شیوه‌های عملی موفق باشد از آیات و روایات به‌خوبی استفاده می‌شود که امر به معروف و نهی از منکر از مهم‌ترین و عظیم‌ترین واجبات الهی است و اجرای دقیق آن موجب تحقق عدالت اجتماعی، تنظیم روابط سیاسی، اجتماعی مسلمین، بقای نظام اسلامی، اصلاح امور اقتصادی، برقراری امنیت در کشور و غیره خواهد شد و این در صورتی محقق خواهد شد که تمام افراد جامعه احساس مسئولیت نموده و وظیفه خود را نسبت به این فریضه به‌خوبی به انجام رسانند.

۱- تبیین بحث

- مفهوم امر

۱. حادثه: (Zubidi, 1994, vol. 6: 32) همانند این آیه از قرآن که خداوند کریم می‌فرماید: (صِرَاطُ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ) راه همان خدایی که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست هشدار که (همه) کارها به خدا بازمی‌گردد، (Verse 53 of Surah Shuri).

در مقابل برخی عقیده دارند که معنای ماده نهی همان زجر و منع است و طلب ترک لازمه آن است. (فقل علی الأصح آن‌ها عبارة عن زجر العالی للأنی عن الفعل و ردعه عنه و لازم ذلک طلب الترتک)، (Muzaffar, 1996, Volume 1: 101).

مراد از صیغه نهی لا تفعل و هرآنچه شبیه آن است و می‌توان از آن معنی طلب ترک یا زجر برداشت کرد همان اختلافاتی که در ماده نهی بود اینجا هم عنوان شده است. در طلب ترک فعل یا زجر و بازداشتن از فعل، مراد از فعل گاهی امر وجودی است، مانند ضرب و شرب در «لا تضر» و «لا تشر» و گاهی امر عدمی است، مثل ترک صلوات و ترک حج در «لا تترک الصلاة» و «لا تترک الحج»، (Islamic Information and Documents Center, 2010: 538).

در مقام بحث اوامر و نواهی علمای اصول دقیقاً هر مبنایی را که در بحث صیغه و ماده امر گرفته‌اند و در مباحث آن پیشرفته‌اند اینجا نیز آن را بیان کرده‌اند، برای مثال اگر عنوان کرده‌اند که ماده امر به دلیل تبادر ظهور در وجوب دارد و آن علو و استعلا را شرط می‌دانند، (Sobhani, 2008: 34).

- مفهوم معروف و منکر

عرف، نکر، معرفه، نکره، معروف و منکر عباراتی هستند که در کتاب‌ها و به‌ویژه قرآن بارها در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند. «يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ»؛ (Surah Nahl verse 83) «الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ (Surah Nahl verse 112). در کتاب لغت نیز در مقام تعریف این دو کلمه آن را با عباراتی مثل النکره انکارک الشئ و هو خلاف المعرفه، (Zabeidi, 1994, vol. 7: 557). ویا المَعْرُوفُ: ضد المنکر، (Johari, 1990, vol.4: 1401).

عبارات مشابه ای معنی کرده‌اند لذا ما نیز جهت شناخت مفهوم این دو واژه آن‌ها را باهم بررسی می‌نماییم.

۱. شناخت و عدم شناخت: در تعریف معرفت و شناخت آورده‌اند که «إدراك الشئ بتفکر و تدبّر لأثره، و هو أخص من العلم و يضاده الإنكار و يقال: فلان يَعْرِفُ اللَّهَ»، (Ragheb

در این مقام اصولیون، هم چون علمای علم لغت و معانی مختلفی برای لفظ امر عنوان نموده‌اند و حتی برخی تا پانزده معنی برای این کلمه عنوان کرده‌اند؛ اما بنا بر نظر برخی از اصولیون تمامی این معانی به دو معنای طلب و شیء بازمی‌گردد «لا یبع أن تكون المعانی التي تستعمل فیها کلمة الأمر ما خلا الطلب ترجع إلى معنی واح جامع بینها و هو مفهوم الشئ». (Muzaffar, 1375, Volume 1: 59).

- مفهوم نهی

زجر: که مراد از آن بازداشتن و منع کردن است، «أرأیتَ الَّذِي يَنْهَى * عَبْدًا إِذَا صَلَّى»، (Surah Al-Alaq verse 9-10) و در این معنی تفاوتی بین نهی گفتاری و یا حالات دیگر نیست. (Ragheb Esfahani, 1992: 826). برخی نیز در همان ابتدا در بیان معنی نهی آن را با خلاف اوامر یا ضد اوامر معنی نموده‌اند، لذا اگر خداوند شمارا از کاری منع کند معنایش آن است که انجام آن کار حرام می‌باشد، «نَهَى اللَّهُ تَعَالَى أَيْ حَرَّمَ»، (Fayumi, 1994, Vol. 2: 629).

در تعریف ماده نهی بین علمای متقدم و متأخر علم اصول اختلاف نظر وجود دارد متقدمین آن را طلب ترک معنی کرده‌اند، (Akhund Khorasani, 214, Vol. 1: 207)؛ و متأخرین از آن به زجر و ردع از فعل تعبیر نموده‌اند، (Sobhani, 2008: 64). ثمره دو دیدگاه آنجا ظاهر می‌گردد که وقتی خداوند از نوشیدن مشروبات الکلی نهی فرموده است، هرگاه شخصی علی‌رغم تمایل شدید از نوشیدن مشروب صرف نظر کند؛ بنا بر هر دو دیدگاه امثال تحقق یافته و چنین شخصی مستحق ثواب خواهد بود؛ اما اگر نوشیدن شراب، به دلیل عدم تمایل باطنی بوده، بنا بر عقیده کسانی که می‌گویند متعلق نهی «کف نفس» است، طبعاً شخصی که به دلیل عدم تمایل باطنی ترک شرب خمر کرده مستحق ثواب نبوده و امثالی صورت نگرفته است؛ اما بنا بر عقیده آنانی که می‌گویند متعلق نهی «ترک» است طبعاً شخص مزبور مستحق ثواب بوده و امثال محقق گشته است، (Valai, 2008: 328).

در ماده یک قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر مصوب ۱۳۹۴ آمده است: (در این قانون، معروف و منکر عبارت‌اند از هرگونه فعل، قول و یا ترک فعل و قولی که به‌عنوان احکام اولی و یا ثانوی در شرع مقدس و یا قوانین، مورد امر قرار گرفته و یا منع شده باشد) به نظر می‌رسد این تعریف تا حدودی برگرفته از برخی تعاریف فقهی است به‌جز اینکه در قانون به‌جای کاربرد واژه عقل از کلمه قانون استفاده کرده‌اند. شاید حکمت این مسئله آن باشد که «در زندگی اجتماعی جهت انتظام امور و جلوگیری از هرج‌ومرج چاره‌ای جز وضع قوانین و اجرای آن نیست»، (Javan Araste, 2014: 26)، و قوانین نیز احکام عقلی بشر هستند که بر مبنای عقل و خرد جمعی گرفته شده‌اند.

– مفهوم امر به معروف و نهی از منکر

معمولاً علما کمتر به تعریف و توضیح این واژه پرداخته‌اند که ما برخی از آن‌ها را بیان می‌کنیم. اولین تعریف از شهید ثانی است؛ «الأمر بالمعروف و هو الحمل علی الطاعة قولاً، أو فعلاً و النهی عن المنکر و هو المنع من فعل المعاصی قولاً، أو فعلاً»، (Shahid Sani, 2008, vol.2: 409).

و اداری کردن دیگران به پیروی از اوامر پروردگار با زبان باشد یا با عمل. نهی از منکر: عبارت است از مانع شدن و بازداشتن از انجام گناهان است آن‌هم با زبان باشد یا با عمل. در بیان دیگر در تعریف امر به معروف و نهی از منکر آمده است «الترغیب فی فعل ما ینبغی و هو بالمعروف و الثانی: الترغیب فی ترک ما لا ینبغی و هو النهی عن المنکر»؛ (Fakhri Razi, 2000, Volume 8: 315).

در این تعریف برخلاف قول اول از واژه ترغیب استفاده شده است. «الأمر بالمعروف: الإرشاد إلی المراه المنجیه، والنهی عن المنکر: الزجر عما لا ینبغی فی الشریعه، وقیل: الأمر بالمعروف: أمر بما یوافق الکتاب والسنة، والنهی عن المنکر: نهی عما تمیل إلیه النفس والشهوة»؛ (Seyed Sharif Jurjani, 1991: 27).

(Esfahani, 1992: 560)، درک کردن و دریافتن چیزی است از روی اثر آن با اندیشه و تدبیر که اخص از علم است و واژه- انکار- نقطه مقابل و ضد آن است می‌گویند: فلانٌ یَعْرِفُ اللهَ- و در این آیه از قرآن این دو کلمه در این معانی باهم به کار رفته‌اند؛ «وَ جَاءَ إِخْوَهُ یُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَیْهِ فَعَرَفَهُمْ وَ هُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ»، (Surah Yusuf verse 58)؛ و برادران یوسف (با روی آوردن خشکسالی به کنعان، جهت تهیه آذوقه به مصر) آمدند و بر او وارد شدند. پس او آنان را شناخت و آنان او را شناختند.

۲. شایسته و ناشایست: و یا عباراتی مثل نیکو، قبیح، زشتی ... که می‌تواند بیان‌کننده معنی معروف و منکر باشند بنابراین تعریف «المعروف: اسمٌ لکلِّ فعلٍ یُعرفُ بالعقل أو الشرع حسنه و المنکر: ما ینکر بهما»، (Ragheb Esfahani, 1992: 560). معروف اسمی است برای هر کاری که با عقل و شریعت نیکو شناخته شده و مُنْكَر: چیزی است که به زشتی شناخته شده و این آیه به خوبی نشان‌دهنده معنای این دو است؛ «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...»، (Surah Towba verse 71). مردان و زنان باایمان دوست و یار یکدیگرند؛ همواره به کارهای نیک و شایسته فرمان می‌دهند و از کارهای زشت و ناپسند بازمی‌دارند شاید سر اینکه کار نیکو را معروف و کار زشت و قبیح را مکروه می‌شمارند این باشد که آنچه انسان به واسطه نفس و فطرتش می‌شناسد و به واسطه آن وجودش آرام می‌گیرد چیزی جز خوبی‌ها نباشد (معروف) و بالعکس آنچه برای فطرت بشر ناشناخته است بدی‌ها و پلیدی‌هاست «العرف و العارفة و المعروف واحد: ضد النکر و هو کلُّ ما تعرفه النفس من الخیر و تبساً به و تطمئنن إلیه»؛ (Ibn Manzoor, 1994, vol.9: 239).

۳. طاعت و معصیت: «الأمر بالمعروف و هو الحمل علی الطاعة قولاً، أو فعلاً و النهی عن المنکر و هو المنع من فعل المعاصی قولاً، أو فعلاً»؛ (Shahid Al, 1990, vol. 2: 409).

– مفهوم قانونی

آنان به خود ستم کردند و بعضی راه میانه را برگزیدند،
(Ragheb Esfahani, 1992: 404).

منتها معنایی که واژه اقتصاد امروزه به استناد آن به صورت
یک اصطلاح علمی در علم اقتصاد درآمده همان اعتدال و
میانروی است، (Jalali, 2008: 314).

۲- مبانی فقهی

- قرآن

۱. وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ (Surah Al-Imran
verse 104).

باید از میان شما طایفه‌ای باشند که مردم را به سوی خیر
دعوت نموده، امر به معروف و نهی از منکر کنند؛ و این طایفه
همانا رستگاران‌اند. این آیه اولین آیه‌ای است که معمولاً فقها
در بحث امر به معروف و نهی از منکر به آن استناد می‌کنند مثلاً
مرحوم صاحب جواهر، (Najafi, 1984, vol. 21: 352).

در ابتدای باب امر به معروف سخن خود را با این آیه
شروع کرده است. در اینکه آیه دلالت بر وجوب می‌کند
اختلافی نیست چون (لَتَكُنْ) فعل مضارع مقرون به لام امر
است و امر چنانچه بدون قرینه استعمال شود ظهور در وجوب
دارد؛ (Muzaffar, 1996, Volume 1: 65).

اما آنچه این آیه را از سایر آیات متمایز می‌کند اختلافی
است که بین علما در معنی (من) ایجاد شده است. عده‌ای من
را بیانیه می‌دانند که در این صورت امر به معروف واجب عینی
می‌شود که در نتیجه «اقدام به این دو تکلیف بر همه مردم
واجب است هر چند عده‌ای از مردم به قدر کفایت آن را انجام
دهند»؛ (Shahid Sani, 1990, vol. 2: 414).

۲. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ
بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ
وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ
حَكِيمٌ»؛ (Surah Towba verse 71).

امربه معروف، ارشاد و راهنمایی به راه‌های نجات‌بخش و
نهی از منکر بازداشتن از اموری است که با شریعت سازگاری
ندارد و گفته‌اند: امر به معروف، دستور و فرمان است به آنچه
مطابق کتاب و سنت است و نهی از منکر بازداشتن از چیزهایی
است که نفس و شهوت به آن تمایل دارند. برخی امر به معروف
را به اصطلاح خاص و عام تعریف کرده‌اند که در معنی خاص
آن شامل جهاد نمی‌شود ولی در معنی عام مسئله جهاد را در
برمی‌گیرد.

- مفهوم قانونی

قانون‌گذار در قانون آمران به معروف و ناهیان از منکر
مصوب ۱۳۹۴ به تعریف این دو واژه پرداخته است؛ ماده ۲
(امربه معروف و نهی از منکر، دعوت و واداشتن دیگران به
معروف و نهی و بازداشتن از منکر است). آنچه مسلم است
قانون‌گذار در هنگام نگارش ماده هر دو معنای، ترغیب که
شامل تمام مراتب (قلبی، لسانی و عملی) امر به معروف و نهی
از منکر و واداشتن که در مرحله عملی معنی پیدا می‌کند را
مورد توجه قرار داده است.

- مفهوم اقتصاد

واژه اقتصاد یک لغت عربی است که برگرفته از ماده قَصَدَ
بوده است و اقتصاد در لغت به دو معنی است. یکم از آن دو،
پسندیده است که حد وسط و میانه‌ی افراط و تفریط است مانند
جود که حد وسط اسراف و بخل محسوب می‌شود یا شجاعت
که حد وسط تهور و ترس است، (Mousavi Esfahani, 1992: 17).

و به همین معنا واژه اقتصاد را در آیا زیر ملاحظه می‌کنیم:
وَ أَقْصِدْ فَمِ مَشِيكٍ؛ (Surah Luqman, verse 19)؛ و در راه
رفتن خود میانه‌رو باش. مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ؛ (Surah Maeda
verse 66). از میان آنان گروهی میانه‌رو هستند. لَوْ كَانَ عَرَضًا
قَرِيبًا وَ سَفَرًا قَاصِدًا؛ (Surah Towba verse 42). اگر مالی در
دسترس و سفری (آسان و) کوتاه بود؛ و دوم به امری اطلاق
می‌گردد که بین پسندیده و ناپسند در نوسان است، مانند آنچه
که بین عدل و جور یا قریب و بعید فرض می‌شود: بعضی از

فریضه در بین مسلمانان را بیان می‌کند به اینکه تسلط دشمنان و عدم استجابت دعا از عوارض ترک امر به معروف و نهی از منکر است.

۲. وَ مِنْ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ لِأَصْحَابِهِ «لَتَأْتِرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَوُنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لِيُحَيِّنَنَّكُمْ اللَّهُ كَمَا لَحِيتَ عَصَايَ هَذِهِ»، لِعُودِ فِي يَدِهِ. و فی هذا الكلام موضع استعاره؛ و هو قوله عليه الصلاة والسلام: لِيُحَيِّنَنَّكُمْ اللَّهُ وَ الْمَرَادُ: لِيَتَقَنَّصَنَّكُمْ اللَّهُ فِي النُّفُوسِ وَ الْأَمْوَالِ وَ لِيُصَيِّنَنَّكُمْ بِالْمَصَائِبِ الْعِظَامِ، فَتَكُونُونَ كَالْأَغْصَانِ الَّتِي جَرَدَتْ مِنْ أَوْرَاقِهَا وَ عَرِيَتْ مِنَ الْحَيْتِهَا وَ أَلْبَاطِهَا، فَصَارَتْ قُضْبَانًا مَجْرَدَةً وَ عِيدَانًا مَفْرَدَةً، بِإِمْرٍ خَدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: بَايَدِ امْرِئٍ مَعْرُوفٍ وَ نَهْيٍ مِنْ مَنْكَرٍ كُنَيْدٍ، وَ كَرْنَةٍ هَمَانِ كَوْنَةٍ كَمَا مِنْ پُوسْتِ اَيْنِ چُوبِ دَسْتِي خُودِ رَا كُنْدَهَام، خَدَاوَنْدِ پُوسْتِ شِمَارَا مِي كَنْدِ (جمله «خدا پوست شما را می‌کند» استعاره است و مقصود این است که خداوند از اموال و نفوس شما می‌کاهد و به مصائب و گرفتاری‌های بزرگ مبتلایان می‌سازد و مانند شاخه‌های درختی می‌شوید که از برگ و پوست برهنه شده‌اند و به شاخه‌هایی برهنه و چوب‌هایی خشک و بی شاخ و برگ تبدیل گشته‌اند). روایت به‌خوبی توصیف می‌کند سرنوشت کسانی را که از انجام این سرباز می‌زنند و اینکه چه مصائبی در این دنیا گریبان گیر آنان می‌گردد.

۳. امام باقر علیه السلام «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَاجُ الصَّالِحِينَ قَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَجِلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ»؛ (Har Ameli, 1989, vol. 16: 119).

همانا امر به معروف و نهی از منکر، راه انبیای الهی و شیوه‌ی صالحان است. وظیفه‌ی بزرگی است که به برکت آن سایر واجبات برپا، راه‌ها امن، کسب و تجارت حلال، ظلم و تجاوز دفع، زمین آباد، اعاده‌ی حق بر گردن متجاوز گذارده و همه‌ی کارها سامان می‌پذیرد. شاید همین روایت به‌تنهایی

و مردها و زنان باایمان، برخی از آنان دوستان برخی دیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و نماز پا می‌دارند و زکات می‌دهند و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند، این‌ها ایند که خداوند مورد رحمتشان قرار خواهد داد. به‌راستی که خداوند باعزت و با حکمت است.

۳. «الَّذِينَ إِنْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»؛ (Surah Hajj verse 41).

یاران خدا کسانی‌اند که هرگاه در زمین به آنان، قدرت و توان بخشیدیم نماز را به پا می‌دارند، زکات را می‌دهند، امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند و پایان همه کارها از آن خداوند است. این آیات از جمله آیاتی هستند که به‌صراحت دلالت بر امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند در کنار این موارد آیاتی نیز وجود دارند که اگرچه در آن‌ها به امر به معروف و نهی از منکر اشاره نشده است اما با استفاده از روایاتی که در ذیل آیه در تفاسیر دلالت آن‌ها بر وجوب مشخص می‌شود.

– سنت

فراوانی روایات وارده در باب امر به معروف و نهی از منکر خود نشان‌دهنده اهمیت انجام این فریضه در سیره معصومین علیهم‌السلام می‌باشد. هرکدام از این روایات به‌گونه‌ای نشان‌دهنده جایگاه این موضوع و اینکه عدم انجام آن در بین جامعه مسلمان آنچه نتایجی برای آن‌ها به همراه خواهد داشت. لذا از باب تیمم و تبرک به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. «وَ اللَّهُ اللَّهُ فِي آلِ جِهَادٍ بِأَمِّ وَ إِيَّاكُمْ وَ أَلِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى كُمْ بِالتَّوَّاصِلِ وَ التَّبَادُلِ وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّبَابُرِ وَ التَّقَاتُحَ لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلَّى عَلَيْكُمْ (أَشْرَارُكُمْ) شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ»؛ خدا را خدا را درباره جهاد با اموال و جان و زبانان در راه خدا. بر شما باد به پیوند باهم و بخشش مال به یکدیگر و پرهیزد از دوری و قطع رابطه باهم. امر به معروف و نهی از منکر را وا نگذارید که بدکاران بر شما مسلط شوند، آنگاه دعا کنید و به اجابت نرسد. این روایت نتیجه عدم انجام این

ضروریات دین است و هر کس آن را انکار کند و به لازم‌اش توجه داشته باشد بدین معنی که بداند لازمه انکارش، انکار نبوت یا تکذیب خدا و رسول اوست و به آن ملتزم شود، کافر است»؛ (Khomeini, 2005, vol. 2: 285).

۳- بررسی معروف‌های اقتصادی

- خمس

«خمس» مفرد اخماس است که یک‌پنجم چیزی است. (Ibn Manzoor, 1985, Volume 6: 70).

خُمس، اصطلاحی فقهی به معنای پرداخت یک‌پنجم مازاد درآمد سالانه و برخی موارد دیگر مانند معدن و گنج با شرطی که در فقه آمده است. خُمس از فروع دین است و آیه ۴۱ سوره انفال و بیش از ۱۱۰ حدیث در کتاب‌های روایی از آن سخن گفته‌اند. خمس از موضوعات مهم فقه اسلامی و به‌طور خاص فقه امامیه است. محاسبه و پرداخت خمس از تکالیفی است که شیعیان در طول زندگی به آن عنایتی ویژه دارند. نیمی از خمس به سادات فقیر اختصاص دارد و نیم دیگر به‌عنوان سهم امام در دوران غیبت امام زمان توسط مراجع تقلید در اموری که باتوجه‌به تاریخ زندگی اهل بیت (ع) مورد مصرف خمس تشخیص می‌دهند، هزینه می‌گردد. در شرع خمس عبارت است از اینکه هر مسلمانی که بالغ و عاقل باشد بر او لازم است که خمس هفت چیز را به‌عنوان حق واجب الهی بدهد و به‌طورکلی خمس دو قسمت می‌شود یک قسمت از آن خدا و پیامبر و اولی الامر (امام) است که باوجود امام معصوم سهم خدا و پیامبر نیز حق امام می‌باشد که از آن به سهم امام تعبیر می‌شود و قسمت دیگر آن حق سادات مستمند و درمانده است که به آن سهم سادات گفته می‌شود.

شهید اول: وهو حق یشیت فی الغنائم لبنی‌هاشم بالاصالة عوضاً عن الزکاة؛ خمس حقی در غنائم است که برای بنی‌هاشم بالاصاله به‌جای زکات ثابت است.

کافی باشد تا نشان دهد انجام این فریضه چگونه می‌تواند باعث آرامش و آسایش انسان در تمام ابعاد زندگی او گردد.

- عقل

مباحثی که ذیل باب امریه‌معروف و نهی از منکر خواستگاه اختلاف بین علما گشته است بحث این است که آیا علاوه بر آیات و روایات (نقل)، عقل نیز می‌تواند حکم به وجوب این دو فریضه نماید. از میان علما برخی علت وجوب را سمعی بودن بیان کرده‌اند، «زیرا که اگر در عقل واجب بود باید خدا نیز امریه‌معروف و نهی از منکر کند یعنی دفع اجباری و اجبار در تکلیف نیست و چنانکه گفتیم اختیار از لوازم انسان است مانند نمو که از لوازم نهال است و خدا اگر نهی از منکر کرده بود هیچ گناهکار در جهان نبود»؛ (Shearani, 1997: 529).

در مقابل کسانی گروهی عقل را نیز در ثبوت حکم به وجوب امریه‌معروف و نهی از منکر دخیل می‌دانند در نتیجه شرع در این مقام به‌عنوان تأکید‌کننده حکم عقل قرار می‌گیرد. «أن العقل مما مستقل بذلك من غير حاجة إلى ورود الشرع، نعم هو مؤکد»؛ (Najafi, 1984, vol. 21: 358).

این گروه دلایل مختلفی مثل وجوب شکر منعم، لزوم دفع ضرر محتمل و... را بیان کرده‌اند اما عمده دلیلی که بر دلیل عقلی آورده‌اند قاعده لطف است که به‌اختصار توضیحی درباره آن بیان می‌کنیم، در تعریف قاعده لطف آورده‌اند که «لطف چیزی است که مکلف را به طاعت نزدیک کند و از معصیت دور سازد و به حد ایجاب و الجاء نرسد و شرط قدرت هم نباشد». (Shearani, 1997: 460).

- اجماع

با نگاهی اجمالی به کتب علمای اسلام اعم از شیعه و سنی می‌توان به اهمیت و ضرورت این فریضه و وجوب آن نزد همه فرق اسلامی پی برد عبارتی مثل (بلاخلاف اجماعاً) که دلالت بر این امر دارد؛ و اگر هم اختلافی در مباحث وجود دارد اختلاف در فروع است مثل وجوب عقلی یا نقلی و... باتوجه‌به مطالبی که در این قسمت ارائه گردید به‌خوبی واضح می‌گردد که «وجوب امریه‌معروف و نهی از منکر، از

حق از باطل، روز درگیری دو گروه (باایمان و بی‌ایمان) روز جنگ بدر نازل کردیم، ایمان آورده‌اید». آیه شریفه، پرداخت خمس را از نشانه‌های ایمان دانسته است؛ بنابراین پرداختن خمس علامت نداشتن ایمان خواهد بود. سَأَلْتُ عِبَادَةَ بْنَ صَامِتٍ عَنِ الْأَنْفَالِ؟ قَالَ: نَزَلَتْ فِيْنَا مَعْشَرَ أَصْحَابِ بَدْرٍ، حِينَ اخْتَلَفْنَا فِي النَّفْلِ وَسَأَلْتُ فِيهِ أَخْلَاقُنَا، فَزَرَعَهُ اللَّهُ مِنْ أَيْدِينَا فَجَعَلَهُ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَسَمَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى السَّوَاءِ. در این روایت، فقط این مقدار معلوم است که قضیه مربوط به جنگ بدر بوده است؛ اما این که «نفل» چیست؟ آیا همه غنائم بوده، یا اضافاتی بوده که بعد از تقسیم غنائم باقی مانده است؟ مشخص نیست. در «سنن ابی داوود» از ابن عباس نقل شده است؛ و نظیر آن مطلبی است که از امام صادق (ص) در خصوصیات غزوات نیز آمده است:

... وَأَمَّا الْمَغَانِمُ فَإِنَّهُ لَمَّا كَانَ يَوْمَ بَدْرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا فَلَهُ كَذَا وَكَذَا وَمَنْ أَسْرَ أُسِيرًا فَلَهُ مِنْ غَنَائِمِ الْقَوْمِ كَذَا وَكَذَا فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ وَعَدَنِي أَنْ يَفْتَحَ عَلَيَّ وَأَنْعَمَنِي عَسْكَرَهُمْ فَلَمَّا هَزَمَ اللَّهُ الْمُشْرِكِينَ وَ جُمِعَتْ غَنَائِمُهُمْ قَامَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ أَمَرْتَنَا بِقِتَالِ الْمُشْرِكِينَ وَ حَسْبْنَا عَلَيْهِ وَ قُلْتَ مَنْ أَسْرَ أُسِيرًا فَلَهُ كَذَا وَ كَذَا مِنْ غَنَائِمِ الْقَوْمِ وَ مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا فَلَهُ كَذَا وَ كَذَا وَ إِنِّي قَتَلْتُ قَتِيلَيْنِ لِي بِذَلِكَ الْبَيْتِ وَ أَسْرْتُ أُسِيرًا فَأَعْطِنَا مَا أُوجِبْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ثُمَّ جَلَسَ فَقَامَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا مَعَنَا أَنْ نُصِيبَ مِثْلَ مَا أَصَابُوا جُنُبًا مِنَ الْعَدُوِّ وَ لَا زَهَادَةً فِي الْآخِرَةِ وَ الْمَغْنَمِ وَ لَكِنَّا تَخَوَّفْنَا إِنْ بَعُدَ مَكَانُنَا مِنْكَ فَيَمِيلُ إِلَيْكَ مِنْ جُنْدِ الْمُشْرِكِينَ أَوْ يُصِيبُوا مِنْكَ ضَيْعَةً فَيَمِيلُوا إِلَيْكَ فَيُصِيبُوكَ بِمُصِيبَةٍ وَ إِنَّا نَكُفُّ عَنْهُ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ مَا طَلَبُوا يَرْجِعُ سَائِرُ الْمُسْلِمِينَ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ الْغَنِيمَةِ شَيْءٌ ثُمَّ جَلَسَ فَقَامَ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ مِثْلَ مَقَالَتِهِ الْأُولَى ثُمَّ جَلَسَ، يَقُولُ ذَلِكَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَصَدَّ النَّبِيُّ (ص) بَوَجْهِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ (يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ وَ الْأَنْفَالِ اسْمٌ جَامِعٌ لِمَا أَصَابُوا يَوْمَئِذٍ، (Harani, 2001: 340).

اما غنائم جنگی به این صورت است که رسول خدا (ص) در روز [جنگ] بدر فرمود: «هرکس از [سپاه] دشمن کسی را

میرزای قمی: وهو حق مالی یثبت لبني هاشم بالاصالة عوض الزكاة؛ مالی برای بنی‌هاشم است که بالاصاله، به‌جای زکات ثابت است.

صاحب مدارک الاحکام: الخمس حق مالی ثبت لبني هاشم بالاصل عوض الزكاة وهو ثابت بالكتاب والسنة والاجماع؛ خمس حق مالی است که برای بنی‌هاشم عوض از زکات ثابت می‌باشد و وجوب خمس از کتاب و سنت و اجماع ثابت است.

صاحب عروه الوثقی: وهو من الفرائض وقد جعلها الله تعالى لمحمد وذريته عوضاً عن الزكاة اكراماً لهم؛ خمس یکی از فرایضی است که خداوند متعال برای رسول خدا (ص) و ذریه اش به‌جای زکات و برای اکرام آنان واجب قرار داده است، (Yazdi, 1989, vol.2: 366).

مرتضی حائری: وهو من الفرائض وقد جعلها الله تعالى لمحمد وذريته وآله اذا كانوا منسوبين الى هاشم من طرف الاباء؛ خمس یکی از واجباتی است که خداوند متعال برای حضرت محمد (ص)، ذریه و اهل‌بیت (ع) آن حضرت که از طرف پدر منسوب به بنی‌هاشم باشند، قرار داده است.

صاحب جواهر الکلام: وهو حق مالی فرضه الله مالک الملک بالاصالة علی عبادہ فی مال مخصوص له ولبنی هاشم عوض اكرامه اياهم بمنع الصدقة والاساخ منهم؛ خمس حق مالی است که خداوند مالک الملک بالاصاله در مال مخصوصی برای خود و برای احترام به بنی‌هاشم، در عوض زکاتی که اوساخ دستان مردم است، بر بندگان خود واجب قرار داده است. مسئله‌ی خمس در بیان قرآن جزو انفاقات واجب است که آیه‌ی مربوط به آن در سوره انفال بیان شده است: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْأَيْتَامِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّفْيِ الْجَمْعَانِ». «بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی‌القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از آن‌ها) است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی

نقل شده است، می‌گوییم: «انفال» یعنی جمیع آنچه که رزمندگان اسلام در روز بدر به غنیمت گرفتند. لذا، اختصاصات و احتمالاتی که برخی از مفسران داده‌اند، با این شأن نزول آیه شریفه سازگاری ندارد، (Harani, 2001: 340).

- وقف

طبق ماده ۵۶ قانون مدنی «وقف واقع می‌شود به ایجاب از طرف واقف بهر لفظی که صراحتاً دلالت بر معنی آن کند و قبول طبقه اول از موقوف علیهم یا قائم‌مقام قانونی آنها در صورتی که محصور باشند، مثل وقف بر اولاد...» چون اولاد طبقه اول که موجود هستند محدود و معین می‌باشند، قبول نمودن آنها که حق انتفاع به آنها منتقل شده در انعقاد وقف کافی خواهد بود «و اگر موقوف علیهم غیر محصور» باشند، مانند وقف بر فقراء، بیماران، دانشجویان و امثال آنها و «یا وقف بر مصالح عامه باشد» مانند روشنایی مساجد و معابر و مشروب نمودن خانه‌های شهر و امثال آنها «در این صورت قبول حاکم شرط است» زیرا این‌گونه موقوفات وقف بر عموم افراد جامعه است و حاکم به سمت نمایندگی از طرف عموم قبول می‌نماید. قانون مدنی در این مورد مانند موارد دیگر بیان نموده که مقصودش از حاکم کیست؟ ذکر کلمه حاکم در مورد مزبور پیروی از حقوق امامیه است و فقهای که وقف را عقد می‌دانند و قبول را برای انعقاد آن لازم می‌شمارند، در مورد موقوفات غیر محصور قبول حاکم شرع را لازم می‌دانند. قانون مدنی، شرایط صحت عقد وقف را بیان ننموده، ولی معلوم است که عقد مزبور مانند عقود دیگر باید دارای شرایط اساسی برای صحت معامله که در ماده ۱۹۰ قانون مدنی بیان گردیده باشد. قانون مدنی به پیروی از عقیده دسته از فقها، امامیه وقف را مطلقاً خواه وقف عام باشد یا وقف خاص، عقد دانسته و محتاج به قبول می‌داند، ولی دو نظر دیگر بین فقها امامیه موجود است که یکی ایقاع بودن وقف به‌طور مطلق و دیگری عقد بودن وقف خاص و ایقاع بودن وقف عام

بکشد، فلان مقدار [مال] برای او است؛ و هر کس دشمنی را اسیر کند، فلان مقدار از غنائم به او می‌رسد؛ زیرا، خداوند به من وعده فرموده که پیروزم کند و تمام غنائم لشکر دشمن را به من ارزانی بدارد». پس آنگاه که خداوند مشرکین را شکست داد و تار و مار کرد و غنیمت‌هایشان گرد آمد، مردی از انصار مدینه بپا خاسته و گفت: ای رسول خدا، شما ما را به نبرد با دشمنان مشرک فرمان دادید و بر آن تشویق نمودید و نیز فرمودید، هر کس دشمنی را بکشد یا به اسارت بگیرد، فلان مقدار از آن اوست؛ من دو تن از دشمنان را کشته‌ام و بر این ادعا شاهد و گواه نیز دارم و یک نفر هم اسیر کرده‌ام، پس ای رسول خدا، آنچه تعهد کرده‌ای به ما عطا فرما! [این را گفت] و نشست. سپس سعد بن عبادہ برخاست و گفت: ای رسول خدا، مانع ما در رسیدن بدان چه دیگران رسیدند، نه ترس از دشمن بود و نه بی‌رغبتی به آخرت، بلکه ترسیدیم مبادا از شما دور شویم و گروهی از مشرکان به شما حمله کنند، یا شمارا تنها و بی‌یاور بینند و یورش برده و به شما گزند و آسیبی رسانند و با این وضع اگر شما تنها خواسته این جماعت را اجابت فرمایید، مسلمانان دیگر ناکام و بی‌بهره از غنائم به شهر بازمی‌گردند، [این را گفت] و نشست؛ سپس آن مرد مدنی برخاسته و همان سخن پیشین خود را تکرار کرد و نشست؛ خلاصه، هرکدام از طرفین حرفشان را سه مرتبه تکرار کردند. پس پیامبر اکرم (ص) هیچ واکنش یا عکس‌العملی از خود نشان نداد و توجهی بدیشان نکرد تا این که خداوند عزیز و جلیل این آیه را نازل فرمود: (يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْاَنْفَالِ) یعنی تو را از انفال می‌پرسند؛ و کلمه انفال در آن روز دربرگیرنده هر چیزی بود که در جنگ به دست مردم می‌افتاد. در مورد شأن نزول آیات شریفه قرآن توجه به این مطلب ضروری است که شأن نزول‌های ذکر شده از اعتبار چندانی برخوردار نیستند مگر آن که در میان مفسران قرآن کریم مشهور باشد و یا روایات معتبری بر آن دلالت داشته باشند؛ حال، در این مسئله، از آنجا که نظیر آنچه در «سنن ابی داود» از ابن عباس نقل شده، در کتاب «تحف العقول» نیز از امام صادق (علیه السلام)

گوناگون در بهشت خواهی داشت و اینان از باقیات الصالحات هستند. مرد عرض کرد: ای رسول خدا! شاهد باش که من این باغم را وقف مسلمانان تهی دست اهل صفا کردم. در این هنگام، خداوند این آیه را نازل کرد: «و اما کسی که عطا کرد و تقوا داشت و پاداش نیکوتر را تصدیق کرد، به زودی راه آسانی را پیش پای او خواهیم گذاشت.» در روایتی نیز رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يَنْتَفِعُ بِهِ، أَوْ وَكَلِّ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ؛ وقتی انسان بمیرد، پرونده اعمال وی بسته می شود، مگر در سه مورد، صدقه جاریه، علمی که از آن نفع برده شود و فرزند صالحی که برایش دعا کند.» امام صادق (علیه السلام) نیز نزدیک به همین مضمون را در حدیثی فرموده است: پس از مرگ آدمی، پاداشی به دنبال فرد نمی آید، مگر در سه خصلت، صدقه ای که فرد در زمان حیاتش جاری و برقرار ساخته که پس از مرگش تا قیامت جاری و برقرار می ماند؛ صدقه ای که وقف کرده و به ارث گذاشته نمی شود و نیز سنتی که برقرار کرده و در زمان حیاتش به آن عمل می شده و پس از مرگش به آن عمل می شود و فرزند صالحی که برایش طلب آمرزش کند، (Majlisi, 1990, vol. 2: 293)

اسلام با سفارش به وقف و اهمیت به آن، برنامه ای متعالی و انسانی را بنیان نهاد که بر اثر آن عواطف بشردوستی زنده شد. این ابتکار در روح و اخلاق مردم اثر گذاشت، به گونه ای که از مال خود چشم پوشیدند و با وقف بخشی از اموال خود به سود کسانی که باید حمایت شوند، وسیله آسایش آنان را فراهم می آورند و نیازمندی های نسل های آینده را نیز از طریق وقف تأمین می کنند.

- نفقه

نفق (بر وزن فرس) و نفاق (به فتح - ن) به معنی خروج یا تمام شدن است (Qurashi, 1992, vol. 7: 98). در مجمع البحرین ذیل آیه «نَفَقًا فِي الْأَرْضِ»؛ آمده است که اصل نفق معنی خروج است (Tarehi, 1996, vol. 5: 240).

می باشد. واقف تا قبل از عقد مالک مطلق عین موقوفه می باشد و می تواند بهر نحو بخواهد آن را وقف بنماید ولی پس از تحقق وقف هیچ گونه تغییری در آن نمی تواند بدهد، زیرا به وسیله عقد، موقوفه از ملکیت واقف خارج و رابطه او از مال قطع می گردد، بدین جهت است که ماده ۶۱ قانون مدنی می گوید «وقف بعد از وقوع آن به نحو صحت و حصول قبض لازم است و واقف نمی تواند از آن رجوع کند یا در آن تغییری بدهد، یا از موقوف علیهم کسی را خارج کند، یا کسی را داخل در موقوف علیهم نماید، یا با آن ها شریک کند، یا اگر در ضمن عقد متولی معین نکرده بعد از آن متولی قرار دهد، یا خود به عنوان تولیت دخالت کند.» (Adl, 1994: 59).

چنانکه از تعریف ماده ۵۵ قانون مدنی معلوم می گردد، در عقد وقف نمی توان شرط عوض نمود و یا خیار فسخ قرارداد و یا آن را اقاله کرد، زیرا شرط عوض و خیار فسخ و اقاله منافات با مقتضای عقد که تسهیل منافع است خواهد داشت و شرط خلاف مقتضای عقد طبق ماده ۲۳۳ قانون مدنی باطل و مبطل عقد است حقوق امامیه دو شرط در عقد وقف اضافه می نماید: یکی دوام و دیگری تنجیز. (Emami, 2011: 51).

از تعالیم اجتماعی اسلام که بر اساس تعاون و حس نوع دوستی بنا نهاده شده، وقف است که از آن در روایات به «صدقه جاریه» تعبیر شده است. بخش مهمی از کتب حدیثی درباره احکام و مقررات وقف و صدقات جاریه و انفاق و کارهایی است که برای عموم مردم مفید است. در روایات، مسلمانان به اشکال گوناگون تشویق به وقف شدند. از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که روزی پیامبر به مردی رسید که در باغ خود مشغول کاشتن نهالی بود، به او فرمود: آیا می خواهی تو را به نهالی راهنمایی کنم که ریشه اش محکم تر باشد و زودتر به بار نشیند و میوه اش خوشمزه تر و پاکیزه تر باشد؟ آن مرد عرض کرد: بله! پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا! فرمود: هرگاه صبح و شب خود را آغاز کردی، بگو: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر؛ زیرا اگر این جمله را بگویی، برای هر تسبیحی، ده درخت از میوه های

باشد و خداوند برای هر که بخواهد چند برابر می‌کند» (Qurashi, 1992, vol. 7: 98).

هنگامی که این واژه در مورد حیوان به کار رود به معنای مرگ و هلاک حیوان است و اگر در مورد معامله‌ای به کار رود، به معنای شیوع و رواج آن است (Farishtian, 2009: 17). قاموس المحيط و لسان العرب نیز معانی فوق را تأیید می‌کنند (Ibn Manzoor, 1994, vol. 10: 357).

برخی دیگر از دانشمندان نفقه را به معنای بذل و بخشش گرفته‌اند. در اقرب الم وارد آمده است: «اسم من الإنفاق و ما تُنفقه من الدراهم و نحوها»، بعضی دیگر نیز چنین معنا کرده‌اند: «هی لغه ما يُنفقه الإنسان علی عیاله نفقه در لغت به معنای چیزی است که انسان برای عیالش خرج می‌کند» (Khoury al-Shartouni al-Lebanani, 1983, vol. 1: 133). به نظر می‌رسد که دو تعریف اخیر، معنای لغوی نفقه نباشد بلکه معنای اصطلاحی آن است. به‌رحال نفقه‌ای که محل بحث است از ریشه خروج، رفتن، خرج کردن و هلاک شدن است. هرچند بعضی این نظریه را نپذیرفته و معتقدند که نفقه در اینجا مشتق از «نفوق» به معنای هلاک نیست. بلکه نام اشیایی است که مرد برای خانواده‌اش خرج می‌کند: «إن النفقة المراده هنا لیست مشتقة من النفوق بمعنی الهلاک و لا من النفق و لا من النفاق، بل هی اسم للشی الذی ینفقه الرجل علی عیاله» (Ibn Najim, 1993, Volume 4: 188).

۴- بررسی منکرهای اقتصادی

ربا

علی‌رغم این‌که قرآن کریم در آیات متعدد از تحریم و عقوبت سخت و سنگین ربا سخن به میان آورده است و روایات بسیاری نیز از معصومین (ع) در این باب وارد شده، لکن متأسفانه از لحاظ عملی در جامعه اسلامی و بعضاً از لحاظ نظری در متون پژوهشی خلأهایی مشاهده می‌شود. ربای معاملی در اصطلاح، گرفتن زیادی در معامله‌ی مثلین که مکیل و موزون باشند و ربای قرضی، آن‌که قرض دهنده شرط کند زیادتر از آنچه پرداخته، دریافت نماید. رباخواری پیامدهای

نیز بیان کرده است که إنفاق اخراج مال است «انفق ماله» مال خویش را از ملکش خارج کرد. در لغت آمده است که «نفقت الدأبۃ نفوقاً: مات و خرج روحها». راغب می‌گوید: «نفق الشیء: مضی و نفذ» یعنی شیء رفت و تمام شد (Ragheb, 1992: 819).

در صحاح نیز مذکور است که «نفق الزاد نفقا: نفذ» به این معناست که توشه تمام شد (Johari, 1990, vol. 4: 1560).

بنابراین انفاق را از آن جهت انفاق گویند که شخص مال را بدان وسیله از دستش خارج می‌کند و یا فانی می‌نماید. «و ما تُنفقوا من خیرِ فإِنَّ اللّٰهَ بِهِ عَلِيمٌ»^۲ آنچه از مال در راه خدا خرج می‌کنید خدا به آن دانا است، «قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ»^۳ «بگو اگر مالک خزائن رحمت پروردگارم بودید آن وقت از خرج کردن امساک می‌کردید از ترس آنکه خرج کنید تمام شود»؛ بنابراین انفاق یعنی خرج مال در راه خدا اعم از واجب و مستحب و از چیزهایی است که قرآن و روایات درباره آن بسیار تشویق کرده‌اند و یکی از اسباب تعدیل ثروت و پر کردن شکاف جامعه‌ها است، بخل و امساک هر قدر مذموم و منهی است در مقابل انفاق مانند آن و بیشتر از آن ممدوح است. خداوند می‌فرماید: الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ»^۴ «کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند سپس منت و آزاری (زخم‌زبانی) به دنبال انفاقشان نمی‌آورند، آنان را در نزد پروردگارشان پاداشی درخور آن‌هاست». نیز آنان را به زارعی تشبیه کرده که با کاشتن یک‌دانه، هفت صد دانه بلکه بیشتر به دست می‌آورد: مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُتْبِتَتْ سَعَعِ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ»^۵ «مثل (انفاقات) کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند مثل دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند در هر خوشه‌ای یک‌صد دانه

^۲ بقره، ۲۷۳

^۳ اسراء، ۱۰۰

^۴ بقره، ۲۶۲

^۵ بقره، ۲۶۱

مخربی برای فرد و جامعه به دنبال دارد؛ به طوری که موجب بازدارندگی از تلاش برای کسب درآمد حلال، ظلم و از بین رفتن تعادل اقتصادی و ... می‌شود. تحقیق در مورد حیل‌های ربا، که با انجام آن‌ها نتیجه‌ی موردنظر ربا حاصل می‌گردد ولی مشمول ادله حرمت ربا نمی‌شود، ضروری به نظر می‌رسید. با مراجعه به منابع دسته اول فقها و نظرات فقهای معاصر انجام شد و نهایتاً در جمع‌بندی صورت گرفته، نگارنده به این نتیجه رسیده است که بعضی از حیل‌های ربا به گواه عرف عقلا فاقد قصد جدی هستند و همچنین سفهی می‌باشند و رکن اساسی در صحت عقود داشتن قصد جدی و سفهی نبودن است؛ پس اگر در حیل‌های ربا قصد جدی و عقلایی باشد، حیل‌های ربا جایز و صحیح هستند، وگرنه باطل می‌باشند. از دیدگاه اسلام، ربا حرام است و حرمت آن از نظر فقهای شیعه و سنی تردیدناپذیر؛ اما اینکه هر نوع زیادی چه در ربای قرضی و چه در ربای معاملی حرمت داشته باشد، اختلاف نظر است. برخی از علمای اهل سنت معتقدند ربای قرضی حرام، تنها ربای جاهلی است که در آن تنها در برابر تمدید مهلت اضافه خواسته می‌شد (ربای اضعافاً مضاعفه) بر این مبنا، بهره بانکی حرام نیست. در مقابل، علمای شیعه و بسیاری فقها اهل سنت تقاضای هرگونه زیادی در قرض را حرام می‌شمارند. چنین اختلاف نظری در مورد ربا معاملی نیز وجود دارد. راه دیگر برای شناخت ربای حرام، ارزیابی عللی است که در قرآن و روایات به طور ضمنی و آشکار آمده است. از دید قرآن و احادیث، ربا ظالمانه است، مانع کارهای نیک می‌شود، بیکاری، تن‌پروری و تنبلی را ترویج می‌کند. در یک مقایسه گذرا میان دریافت‌کنندگان، اعطاکنندگان و محل مصرف قرض در صدر اسلام و سیستم بانکی معاصر، درمی‌یابیم علل یادشده در گذشته وجود داشته ولی امروز جز در موارد معدودی وجود ندارد؛ بنابراین، اگر بتوانیم ثابت کنیم، علت حرمت ربا همان‌هاست که گفته شد چنانکه بسیاری از فقها به آن‌ها استشهاد کرده‌اند، دریافت اضافه جز در وام‌های ضروری حرام نخواهد بود. سومین راه برای شناخت مصداق ربا، تعیین

محدوده قرض ربوی است. قرض از نظر محل مصرف، دو نوع است: قرض ضروری و غیرضروری با نگاه به آیات و روایات و بررسی دیدگاه‌های موجود می‌توان دریافت قرضی متداول در صدر اسلام، از نوع ضروری بوده است. بر این اساس، ربای حرام تنها در قرض‌های ضروری مصداق پیدا می‌کند. دریافت قرض ربوی برای فعالیت‌های تولیدی و خرید کالاهای لوکس حرام نخواهد بود. چهارمین چالش در رابطه با تعیین مصداق ربا، جبران کاهش ارزش پول است. از آنجاکه در صدر اسلام پول دارای ارزش ذاتی و نوعی کالا بود و به راحتی قابل افزایش نبود، مسئله جبران تورم در قرض‌ها نمی‌توانست مصداق داشته باشد به علاوه، تورم نیز محسوس نبود، قرض با مبالغ اندک، کوتاه‌مدت و برای تأمین نیازهای اولیه اعطا می‌شد. لیکن در اقتصاد معاصر تورم پدیده اجتناب‌ناپذیر است و معمولاً وام‌ها بلندمدت و مبالغ دریافتی نسبتاً بزرگ می‌باشد. بر اساس دلایل انکارناپذیر فقهی، جبران کاهش ارزش پول ربا نیست. در نهایت با توجه به نقش بانک‌ها و نرخ بهره به عنوان سازوکار جذب و رفع و تخصیص کارآمد منابع، راهکارهایی پیشنهاد می‌شود: ملی کردن بانک‌ها، ترویج بیع‌الشرط، خرید و فروش پول، استفاده از عقود اسلامی متداول در بانکداری بدون ربا، با تأکید بر جبران تورم در حساب‌های پس‌انداز قرض‌الحسنه در صورتی که تغییرات معنی‌دار و قابل توجه باشد و در حساب‌های سرمایه‌گذاری، در صورت بیمه یا تضمین اصل سرمایه، لازم است به ارزش واقعی بیمه و یا تضمین شود.

- رشوه

اقتصاد نقش کلیدی در زندگی بشر دارد. به جرم‌هایی که برای رسیدن به امتیاز مالی از راه غیرقانونی انجام می‌گیرد را جرائم اقتصادی می‌گویند. اخلال در نظام اقتصادی و مالی از جمله جرائمی است که امروزه دامن‌گیر اقتصاد جامعه شده است و مانع فعالیت اقتصادی پویای اجتماع می‌شود. در حکومت دینی مسائل مالی و اقتصادی به دلیل تأثیر بسیارش بر فکر و اعتماد مردم جایگاه ویژه‌ای دارد. بالطبع اگر جرائم

اقتصادی توسط حاکمان و رهبران حکومت اسلامی صورت گیرد باعث سلب اعتماد مردم نسبت به رهبران حکومت اسلامی می‌شود و روند سالم امور آسیب می‌بیند. بی‌تردید یکی از وظایف مهم نظام اسلامی شناسایی جرائم اقتصادی و فراهم کردن راهکارهایی برای عدم گسترش و مبارزه با آن است و چون در قرآن و نهج‌البلاغه به جرائم اقتصادی ربا، رشوه و اختلاس توجه ویژه شده و به‌عنوان دو منبع دینی مسلمانان در همه ابعاد زندگی است، لذا بررسی این جرائم اقتصادی از این منابع برای زندگی سالم اجتماعی اهمیت پیدا می‌کند. هر چیزی که به‌قصد خروج از حق و عدل به دیگری پرداخت شود تا حق را باطل و یا باطل را حق جلوه دهد، رشوه نام دارد و می‌تواند در ضمن عقودی مثل هبه، وقف و بیع محباتی قرار گیرد. در مقابل رشوه، هدیه است که برای جلب محبت و دوستی داده می‌شود، البته اگر هدیه هم برای تأثیر در حکم باشد، حکم رشوه را دارد. رشوه از دیرباز مورد توجه و ابتلا بوده و بیشتر دامن‌گیر قضات و حاکمان بوده است. از منظر فقها، حرمت رشوه از ضروریات دین است و راشی و مرتشی را بدون هیچ استثنایی در برمی‌گیرد. عمومیت نهی از اکل باطل، حرمت سحت، مصداق شرک و کفر بودن و لعن عاملان رشوه، ادله‌ای است که در آیات قرآن و روایات به آن استدلال شده است؛ علاوه بر این، اجماع و عقل هم حرمت آن را ثابت می‌کند. البته حرمت رشوه منحصر در قاضی نیست و همه کارمندان دولت و مراکز قضایی و اداری را شامل می‌شود. ضعف ایمان، مشکلات اقتصادی و افزون‌طلبی از یک‌سو و بی‌توجهی به وجدان، غفلت از پیامدهای رشوه بانگیزه دستیابی به مقاصد و منافع شوم، فرار از مجازات و پرداخت مالیات، غلبه برطرف مقابل دعوا از سوی دیگر، موجب رواج رشوه‌خواری در جامعه می‌شود. بی‌اطلاعی از قانون، وجود قوانین پیچیده و دیوان‌سالاری، مناسب نبودن نظام بازرسی دولتی و عدم رعایت معیارهای اسلامی در گزینش کارگزاران نیز بستر مناسبی برای رشوه‌خواری فراهم می‌آورد. شیوع رشوه‌خواری، پیامدهایی چون زیان به روابط اجتماعی،

خسارت به اقتصاد، اختلال در انجام وظایف اداری، بی‌اعتمادی به دولت و کارکنان آن، خیانت به اسلام و جامعه اسلامی و رواج حرام‌خواری را به دنبال دارد. برای جلوگیری از این پدیده زشت، اصلاح نظام بازرسی، تقویت ایمان افراد، ترویج فرهنگ قناعت، اصلاح قوانین، برخورد با رشوه‌خواران، توجه به آموزش‌های اخلاقی و عقیدتی و اعلام نام رشوه‌گیران، نقش مهمی دارد.

- غش در معامله

غش از عوامل نیرنگ و خدعه به دیگران است که قرآن آن را از علائم نفاق برشمرده و آن را تقبیح نموده است و علاوه بر مبانی قرآنی بر حرمت و تقبیح غش، روایات متعددی از پیامبر (ص) و معصومین (ع) بر حرمت غش وارد شده که طبق نظر فقها به حدّ تواتر رسیده است و حرمت غش حکم تکلیفی است که انجام دهنده آن، مرتکب فعل حرامی شده است و مجازات اخروی دارد و حکم وضعی معامله غش، صحت است و معامله کالایی که در آن غش باشد صحیح است، اما اگر مشتری از حقیقت کالا آگاه شود، خیار عیب، تدلیس و خیار غبن یا وصف دارد و نوع خیار برحسب نوع غش، متفاوت است. علت صحت این معاملات، اطلاقات و عمومات صحت بیع و معامله است، از قبیل احل الله البیع و... و از طرفی در روایات نهی به خود بیع یا مبیع تعلق نگرفته، بلکه به یک عنوان خارجی تعلق گرفته که عمل مخلوط کردن دو جنس مختلف است و منحنی عنه عمل است، نه بیع و معامله، پس معامله صحیح است. بر فرض که حرمت به بیع سرایت کند، بیع و معامله باطل نمی‌شود، برای اینکه عبادت نیست و تحقق غش در همه موارد معامله منوط به آگاه بودن فروشنده از غش و حمل خریدار به کالا است، بنابراین اگر هر دو به کالا عالم باشند، یا فروشنده جاهل و خریدار عالم به آن باشد، غش تحقق نمی‌یابد.

نتیجه‌گیری

بی‌شک یکی از ضروری‌ترین و عینی‌ترین نیازهای بشر در زندگی، نیازهای مالی و معیشتی اوست. انسان بدون توجه و

کاهش فاصله طبقاتی، فقرزدایی، ایجاد آرامش روحی و روانی در جامعه اسلامی می‌شوند. با توجه به اینکه معروف‌های اقتصاد، تأثیر مهمی در اتخاذ سیاست‌های لازم در مبارزه با فقر و رفع محرومیت دارند. انفاق یکی از ارکان ایمان به شمار می‌رود و طبق آیات قرآن هم سنگ نماز و جهاد در راه خداست. این اهمیت به این دلیل است که انفاق علاوه بر تأثیر تربیتی و خودسازی فردی، آثار اجتماعی و اقتصادی بسیاری نیز همراه دارد. و انفاق یک اصل بسیار مهم و ارزشمند از اصول اخلاقی اسلام است. انفاق از یک طرف رابطه انسان با پروردگار عالم رانشان می‌دهد که چه میزان عشق به خالق خود دارد که در راه آن از جان و مال می‌گذرد و در مقابل کسانی که محبت و علاقه شدید به مال دنیا دارند و از سوی دیگر میزان رابطه انسان با جامعه و مردم را آشکار می‌سازد؛ و نقطه‌ی مقابل انفاق ربا است؛ زیرا انفاق برخلاف ربا نشر رحمت و محبت و نظم و امنیت اجتماعی است؛ که خداوند در قرآن کریم ربا را به شدت نهی نموده است تا آنجا که گناهان کبیره‌ی دیگر تا این حد مورد نکوهش و مذمت واقع نشده‌اند. علت این تأکیدهای بسیار قرآن بر حرمت ربا این است که آثار شوم سایر گناهان کبیره، تنها بخشی از ابعاد زندگی آدمی از جمله فساد ظاهری جامعه و اعمال ظاهری افراد را در برمی‌گیرد، «ربا و حاکم شدن دشمنان اسلام» بنیان دین و نظام اجتماعی انسانی را مختل می‌سازد. ضمن اینکه خداوند نیز خیر و برکت را از اموال رباخواران می‌گیرد و رباخواری سبب بطلان عبادات ایشان می‌شود. در این نوشتار مؤلف در پی آن است تا بایان تأثیرهای فردی و اجتماعی انفاق و ربا دلیل تأکید اسلام بر انفاق و نکوهش شدید ربا را با استفاده از آیات بیان کند؛ و تأثیر انفاق و ربا در تعادل اقتصادی و اجتماعی جامعه از منظر قرآن بررسی کند.

تأمین این‌گونه نیازها، هرگز قادر به ادامه حیات و حرکت نخواهد بود. همین اساس نیازها تاکنون باعث گردیده است که انسان با همت تمام، تلاش‌ها و فعالیت‌های اقتصادی خود را تا آخرین توان و رمق، ادامه داده و لحظه‌ای از آن غافل نباشند. در متون و منابع دینی هم این‌گونه فعالیت‌ها، به زیبایی تأیید و ستوده شده و از آن به‌عنوان جهاد مقدس تعبیر گردیده است. لذا بهبود وضع اقتصادی افراد جامعه مؤثرترین راهکار و مکانیسمی است که حقیقتاً می‌تواند در راه رسیدن به سلامت و امنیت اقتصادی مفید واقع شود، بی‌تردید احیاء و اجرای دو اصل مهم و مورد توصیه‌ی دین اسلام یعنی «امر به معروف» و «نهی از منکر» در همه‌ی عرصه‌ها و شئون زندگی به‌ویژه عرصه‌های اقتصادی در این فرایند بسیار اثربخش و راهگشا می‌باشد. در نظام اقتصادی اسلام، انگیزه فعالیت‌های اقتصادی تحصیل رضای خداوند است و هدف؛ سلامتی اقتصادی فرد خانواده، اجتماع و امت در مسیر تحقق عدالت اجتماعی و قسط واقعی است. در نظام اقتصاد اسلامی، معروف‌های اقتصادی برای بالا بردن سطح رفاه نیازمندان، توازن اقتصادی و برقراری عدالت اجتماعی وضع شده‌اند. از نظر فقه اسلام، جایگاه منابع مالی برای رشد و پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، جایگاهی است بسیار مهم و سرنوشت‌ساز؛ درست همان‌گونه که توسعه و آبادانی جایگاهی است بنیادی و اساسی؛ اما هر یک از این دو منبع اقتصادی و عبادی در جامعه اسلامی جایگاه خویش را دارند و بر اساس مصلحت‌ها و منفعت‌هایی در مواردی واجب و در مواردی مستحب هستند. اگر این مقوله به‌درستی در جامعه نهادینه شود و مردم آثار و دستاوردهای آن را در جامعه به عیناً رؤیت کنند آنگاه بدون تردید به سمت معروف‌های اقتصادی در فقه روی خواهند آوردند. معروف‌های اقتصادی، اصول مالیه‌ی فردی و عمومی هستند که باعث

References

1. Aamili, the first martyr, Muhammad bin Makki. (1990). *Al-Lama' al-Damashkiyyah fi fiqh al-Imamiyah*, vol. 2, first edition, Lebanon. Beirut, Dar al-Tarath. Islamic Eldar.
2. Adl, Mustafa (1994) *Civil Rights*, first edition, Qazvin, Bahrul Uloom Publications.
3. Akhund Khorasani, Mohammad Kazem bin Hossein. (2014). *Kefaiya al-Usul*, vol. 1, 4th edition, Qom, Jamal al-Fikr al-Islami.
4. Al-Jarjani, Ali bin Muhammad. (1991). *Al-Tarifath*, Bicha, Cairo, Darul Kitab al-Masri.
5. Al-Jawhari, Ismail bin Hamad. (1990). *Al-Sahah - Taj al-Lagha and Sahah al-Arabiya*, vol. 4, first edition, Beirut-Lebanon, Dar Al-Alam for the millions.
6. Ameli, Harr, Muhammad bin Hasan. (1992). *The guidance of the nation to the rulings of the Imams - a selection of the issues*, 8 volumes, Islamic Research Council, Mashhad - Iran.
7. Ameli, Ibn Shahid Thani, Hasan bin Zain al-Din. (2008). *Ma'alim al-Din and Mulad al-Mujtahidin*, vol. 2, 9th edition, Qom, Islamic Publications Office.
8. Amoli, Abdullah Javadi. (1984). *Khums Rasa'il*, in one volume, Islamic publishing office affiliated with the Qom seminary community, Qom - Iran.
9. Boroujerdi, Agha Hossein Tabatabai, (2003) *Rasala fi al-Khams (Lal Boroujerdi)*, in one volume, Jurisprudence Center of Imams Athar (peace be upon them), Qom - Iran.
10. Center for Islamic information and documents. (2010). *Dictionary of Principles of Jurisprudence*, first edition, Qom, Research Institute of Islamic Sciences and Culture, Research Vice-President of the Office of Islamic Propaganda, Qom Seminary.
11. Emami, Seyyed Hassan (2011) *Civil Rights*, first volume, 31st edition, Tehran, Nashr-Islamiyeh.
12. Esfahani, Hossein bin Mohammad Ragheb. (1992). *Al-Qur'an Vocabulary*, first edition, Dar Al Alam, Lebanon.
13. Esfahani, Majlisi II, Mohammad Baqir bin Mohammad Taghi, (1990). *Bihar al-Anwar*, vol. 2, Al-Tabb and Al-Nashar Est., Beirut - Lebanon, first.
14. Fakhr Razi, Fakhruddin Allameh Ziauddin Omar. (2000). *Tafsir Kabir (Muftah al-Ghaib)*, vol. 8, third edition, Beirut, Dar al-Fakr.
15. Fayoumi, Ahmad bin Mohammad Moqri. (1994). *Al-Masbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabeer by Al-Rafai*, vol. 2, Qom, Dar al-Hijrah.
16. Ferishtian, Hassan. (2009). *Jurisprudence of wife, comparative research of Iran's civil law and other legal systems*, Qom: Bostan Kitab Institute, Publishing Center of Islamic Propaganda Office of Qom Seminary.
17. Harrani, Abu Mohammad Hassan (2001) *Tohf al-Aqool*; Translated by Behrad Jafari, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya.
18. Heydari, Ali Naqi (1992). *Usul al-Istanbat*, 1st edition, Qom, Lajneh Department of Al-Hawza Al-Alamiya.
19. Ibn Manzoor, Abul Fazl, Jamal al-Din, Muhammad bin Makram. (1994). *Arab Language*, Vol. 9, 3rd edition, Beirut. Lebanon, published by Al-Fakr and published by Al-Tuzi Dar.
20. Ibn Najim, Zain al-Din bin Ibrahim. (1993). *Al-Bahr al-Raiq*, the description of Kunz al-Daqaq, Beirut: Dar al-Marafa.
21. Jalali, Hassan. (2008). *Economic life from the perspective of the Holy Quran*, Collection of International Articles on the Holy Quran, Organization of Endowments and Charitable Affairs, first edition, vol. 3.
22. Javan Arasteh, Hossein. (2013). *The Eighth Principle of the Constitution, Fiqh and Legal Obligations of Enjoining Prosperity and Prohibiting Prohibition*, First Edition, Qom, Hozwa Research Institute and Astan Quds Razavi Research Foundation.
23. Johari, Ismail bin Hamad. (1990). *Sahaha Taj al-Lagha and Sahaha al-Arabiyyah*, Beirut, Dar al-Alam for the Muslims.
24. Khomeini, Sayyid Ruhollah. (2005). *Tahrir al-Wasila*, Vol. 2, Islamic translation, Ali, 21st edition, Qom, Islamic Publications Office affiliated with the Qom Theological Seminary Society.
25. Khoury Shertooni, Saeed. (1983). *The closest resources*, Qom: School of Ayatollah Allah Marashi.
26. Mousavi Esfahani, Seyyed Jamaluddin. (1992). *Economic messages of the Qur'an*, Islamic cultural publication office.
27. Muzaffar, Mohammad Reza, (1996), *Asul al-Fiqh*, vol. 2, fifth edition, Qom, Taba Ismailian.
28. Najafi, Sahib al-Jawahar, Mohammad Hassan. (1984). *Jawaharlal Kalam in the description of the laws of Islam*, vol. 21, Lebanon. Beirut.
29. Qomi, Mirza Abulqasem (1997), *Ghanaim al-Ayam*, vol. 4, Qom, School of Al-Alam al-Islami.
30. Qurashi, Ali Akbar. (1992). *Qur'an Dictionary*, Tehran, Darul-Kitab-e-Islamiya Publications.
31. Ragheb Esfahani, Hossein bin Mohammad. (1992). *Al-Qur'an Vocabulary*, Lebanon, Dar Al-Alam Publications.
32. Shaarani, Abul Hassan. (1997). *The Persian description of Tajrid al-Etiqad*, 8th edition, Tehran, Islamic bookstore.
33. Sheikh Har Amili, Muhammad bin Hasan. (1989). *Vasal al-Shi'a*, Vol. 16, 1st edition, Qom, Al-Bayt Foundation, peace be upon them.

34. Sobhani Tabrizi, Jafar. (2008). Al-Mojaz fi Asul al-Fiqh, 14th edition, Al-Imam Al-Sadiq Institute.
35. Tarihi, Fakhreddin. (1996). Majma Al-Baharin, Vol. 3, 3rd edition, Tehran, Mortazavi bookstore.
36. Walai, Isa. (2008). Descriptive Dictionary of Usul Terms, 6th edition, Tehran, Nei Publishing House.
37. Zubeidi, Seyyed Mohammad Morteza. (1994). Taj al-Arus Man Javaher al-Qamoos, vol. 7, first edition, Lebanon. Beirut, Dar al-Fakr.